

آسیب‌شناسی کاربرست نظریه پراپ در پژوهش‌های ایرانی

چکیده

نظریه ریخت‌شناسی افسانه‌ها که ولادیمیر پراپ در اثر کلاسیک خود با عنوان *مارفالوژی یا ریخت‌شناسی قصه‌های پریان* (۱۹۲۸) مطرح کرد، نقطه‌عطفی در مطالعات روایت‌شناسی محسوب می‌شود. پراپ با تحلیل دقیق ساختار افسانه‌های روسی نشان داد که روایت‌ها از الگوی تکرارشونده‌ای با ۳۱ کنش روایی تبعیت می‌کنند. از آن پس، این نظریه الهام‌بخش پژوهشگران بسیاری در مطالعات تطبیقی، فولکلور و روایت‌شناسی شد. در ایران نیز از دهه‌های گذشته تا امروز، پژوهشگران متعددی با تکیه بر نظریه پراپ به تحلیل ساختاری روایت‌های فارسی، از متون حماسی و عرفانی تا قصه‌های عامیانه، پرداخته‌اند. ریخت‌شناسی پراپ نقطه حرکتی مفید برای بررسی‌های است که کوشش آنها شناخت تیپ‌ها یا نوع‌های محلی است. با این حال، بررسی پژوهش‌های فارسی نشان می‌دهد که در بسیاری موارد، نظریه پراپ به صورت سطحی، مکانیکی و بدون درک مبانی نظری یا روش‌شناختی آن به کار رفته است. مقاله حاضر با هدف بررسی آسیب‌های موجود در کاربرست نظریه پراپ در فضای پژوهشی ایران کوشیده است ضمن تحلیل انتقادی این رویه‌ها، چارچوبی اصلاحی برای بهره‌گیری دقیق‌تر از نظریه پراپ در مطالعات ادبیات فارسی پیشنهاد کند و در نهایت برای این منظور نتیجه گرفته است که کاربرد نظریه پراپ در مطالعات ایرانی غالباً سطحی و تطبیقی بوده و بدون توجه به محدودیت‌ها و زمینه‌های نظری آن صورت گرفته است و پیشنهاد می‌شود به جای انطباق صرف الگوی پراپ با متون گوناگون، از روش تحلیلی او برای کشف

ساختارهای بومی و تازه در روایت‌های ایرانی بهره گرفته شود تا این نظریه در بستر فرهنگی ایران مورد بازخوانی قرار گیرد و گسترش یابد.

کلمات کلیدی: پراپ، ریخت‌شناسی، قصه، ساختارگرایی، آسیب‌شناسی

مقدمه

در نیمه دوم سده ۲۰، ساختارگرایی به یکی از مهم‌ترین رویکردهای علمی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی — از زبان‌شناسی و انسان‌شناسی تا نقد ادبی و مطالعات روایت — بدل شد و گسترش یافت. این رویکرد با الهام از زبان‌شناسی ساختاری فردینان دو سوسور، بر بررسی ساختارهای پنهان در پس پدیدارهای فرهنگی تأکید می‌ورزید و کوشید تا نظام‌های معنایی و کارکردی هر پدیده را در قالب واحدهایی بنیادی تحلیل کند (سوسور، ۱۳۸۰، ص ۷-۴۷؛ احمدی، ۱۳۷۲، ص ۱۲-۲۱). در این میان، یکی از شاخه‌های برجسته ساختارگرایی در حوزه روایت‌شناسی و فولکلور، «ریخت‌شناسی» بود که با انتشار کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان^۱ (۱۹۲۸) به قلم ولادیمیر پراپ، بنیان نظری و روش‌شناختی نیرومندی یافت.

با گسترش نظریه ساختارگرا در عرصه جهانی، پژوهشگران ایرانی نیز به تدریج به این رویکرد جذب شدند و از دهه‌های پایانی سده ۲۰ به بعد، نظریه پراپ به یکی از ابزارهای رایج تحلیل قصه‌های عامیانه، افسانه‌ها، روایات حماسی و پهلوانی و جز اینها در ایران بدل شد. با این حال، بررسی انتقادی آثار

^۱ *Морфология сказки/ Morphology of the Folktale*

فارسی‌زبان، که بر پایه‌ی الگوی پراپ تدوین شده‌اند، نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، کاربرست این نظریه با چالش‌های جدی روشی، معرفت‌شناختی و تطبیقی همراه بوده است. در برخی موارد، نظریه‌ی پراپ بدون توجه به بنیان‌های نظری آن، به‌صورت قالبی و مکانیکی به روایات ایرانی تحمیل شده و در برخی دیگر، تفاوت‌های ژانری، فرهنگی و روایت‌شناختی میان افسانه‌های روسی و ایرانی نادیده انگاشته شده‌اند.

مسئله

مسئله‌ی اصلی مقاله‌ی حاضر این است که در پژوهش‌های ایرانی بر اساس نظریه‌ی پراپ، چه کاستی‌هایی وجود دارد. این مسئله ما را برآن می‌دارد تا چیرستی نظریه‌ی پراپ را از منابع اصلی آن مورد تحقیق دقیق‌تر قرار دهیم.

پیشینه‌ی پژوهش

به‌سبب شمار فراوان پژوهش‌های ایرانی با بهره‌گیری از رویکرد پراپ و البته کاستی‌های این پژوهش‌ها، تا به حال چند مقاله به نقد و تحلیل این پژوهش‌ها پرداخته‌اند و هریک به‌نوعی برخی از آسیب‌ها را مطرح کرده‌اند.

مظهر ابراهیمی در مقاله «آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده در ادب داستانی فارسی بر مبنای الگوی ولادیمیر پراپ»، به بررسی ۲۱ مقاله‌ی پژوهشی (در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳) پرداخته و اذعان کرده است که از میان این مقالات، فقط ۵ مقاله الگوی پراپ را به‌درستی در متون ادب فارسی انطباق داده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۱). او به‌خوبی شیوه‌ی پراپ را شرح و تفسیر، و نواقص مقالات در کاربرست هریک از بخش‌های اصلی این نظریه را بر متون انتخابی‌شان آسیب‌شناسی کرده است (همان، ص ۵-۱۴).

مسروره مختاری (۱۳۹۶) آسیب‌های مطالعات ایرانی براساس نظریه پراپ را چنین برشمرده است: ۱. نداشتن درک درست از روایت و نظریه روایت‌شناسی؛ ۲. محدودشدن در استخراج عناصر داستان و در نتیجه تکرار مباحث و ایده‌های دیگر پژوهشگران و تقلید از مطالعات پیشین، خطا در بهره‌گیری درست از الگوی پراپ به لحاظ روایت‌شناسی و نتیجه‌گیری‌های مشابه؛ ۳. تحمیل نظریه بر متن (عدم انطباق متن و نظریه)؛ ۴. مطالعات موردی به جای مطالعه در طیفی از آثار؛ و ۵. کاربست نظریه در ژانرهای غیرمرتبط (مختاری، ۱۳۹۶، ص ۱۹۳-۱۹۶).

شکوه فورجانی‌زاده و همکارانش جدولی از فراوانی مطالعات و پژوهش‌ها براساس نظریه پراپ در ایران، و سپس جدولی براساس توضیح موضوعی مقاله‌ها (حماسی، غنایی، عامیانه، عرفانی، قرآنی و موارد دیگر) ارائه داده‌اند (فورجانی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۶۸). ایرادات آنها: ۱. کاربست نادرست نظریه؛ ۲. ساده‌سازی عناصر داستان در اجرای الگو؛ و ۳. بی‌توجهی به هدف و بستر پراپ است (همان، ص ۱۷۰-۱۷۶).

این مقاله به بررسی نظریات منتقدان غربی و البته داخلی پرداخته، انتقادات آنها بر نظریه پراپ تحلیل و بررسی می‌شود؛ نقدهایی که در بهره‌گیری از این نظریه در تحلیل و ریخت‌شناسی قصه‌ها در پژوهش‌های ایرانی بدان توجه نشده است. در مقالات ایرانی، مبانی تاریخی، مردم‌شناختی و روش‌شناختی پراپ نادیده انگاشته شده است و پژوهشگران به تطبیقی سطحی و ناقص بسنده کرده‌اند؛ در حالی که فهم درست این نظریه تنها با توجه به پیوند میان ساختار روایی و ریشه‌های فرهنگی و تاریخی قصه‌ها ممکن است.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی است. نویسندگان با مرور انتقادی پژوهش‌های ایرانی انجام‌شده بر پایه نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ، کاستی‌های روش‌شناختی آن‌ها را شناسایی و تحلیل

کرده‌اند. داده‌های پژوهش از منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های علمی داخلی (ازجمله نورمگز، علم‌نت، سیویلیکا و گنج) گردآوری شده است.

جامعه آماری این پژوهش شامل ۲۶ مقاله علمی — پژوهشی فارسی ثبت‌شده در پایگاه نورمگز است که با الگوی پراپ نوشته شده‌اند. نویسندگان، این آثار را از نظر درک نظریه، روش تحلیل، و میزان انطباق با اصول ریخت‌شناسی پراپ بررسی و مقایسه کرده‌اند تا الگوهای خطا و ضعف‌های مشترک در کاربرد نظریه را شناسایی کنند.

چارچوب نظری

پراپ و نظریه ریخت‌شناسی

ولادیمیر یاکولویچ پراپ (۱۸۹۵-۱۹۷۰م)، زبان‌شناس و فولکلورشناس برجسته روسی، از چهره‌های درخشان مکتب فولکلورشناسی شوروی است که با انتشار کتاب ماندگار ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (۱۹۲۸)، تحولی بنیادین در مطالعات روایت‌شناسی و ساختارگرایی پدید آورد. او در ۱۹۱۸، از دانشکده تاریخ و زبان‌شناسی دانشگاه پتروگراد فارغ‌التحصیل شد و با تسلطی عمیق بر زبان آلمانی، در طول عمر خود آثار متعددی در حوزه زبان‌شناسی، ادبیات و فولکلور نگاشت. هرچند در سال‌های پایانی زندگی به مسئله طنز در ادبیات نیز پرداخت، اما تمرکز اصلی او بر پژوهش در قصه‌ها و آیین‌های مردمی بود.

در دهه ۱۹۲۰، پراپ با عضویت در نهادهای علمی لنینگراد - از جمله کمیسیون افسانه‌شناسی انجمن جغرافیایی روسیه و مؤسسه تاریخ هنر - نخستین پژوهش‌های جدی خود را در زمینه فولکلور آغاز کرد. انتشار ریخت‌شناسی قصه‌های پریان او را به سرعت در جایگاه نظریه‌پرداز نوآور قرار داد؛ اثری که بعدها

الهام بخش شاخه های نوین روایت شناسی شد و همچنان در پژوهش های معاصر اهمیت دارد. از ۱۹۳۲ تا پایان عمر در دانشگاه لنینگراد به تدریس و تحقیق در فولکلور پرداخت و نقش مهمی در تثبیت هویت علمی این رشته ایفا کرد.

میراث علمی پراپ از انسجام کم نظیری برخوردار است و مسیر رشد خلاقانه او را به روشنی نشان می دهد. هسته اصلی این میراث، چهار تکیه گاری اوست: ریخت شناسی قصه های پریان^۲، چاپ اول: ۱۹۲۸؛ چاپ دوم: ۱۹۶۹؛ ریشه های تاریخی قصه های پریان^۳ (۱۹۴۶م)؛ حماسه پهلوانی روسی^۴ (چاپ اول: ۱۹۵۵؛ چاپ دوم: ۱۹۵۸)؛ و جشن های کشاورزی روسی^۵ (۱۹۶۳).

پراپ همچنین در تدوین آثار اساسی فولکلور روسی سهم داشته است، از جمله: بیلیناها^۶ در دو جلد (۱۹۵۸م)؛ قصه های مردمی روسی^۷، گردآوری آ. ن. آفاناسیف^۸ (۱۹۵۷)؛ قصه های شمال روسیه در یادداشت های آ. ای. نیکیفوروف^۹ (۱۹۶۱م)؛ و ترانه های غنایی مردمی روسی^{۱۰} (۱۹۶۱م).

فعالیت علمی پراپ بر جست و جوی نظری هدفمند و دنباله دار متمرکز بود. آنچه توجه او را بیش از هر چیز جلب می کرد، تاریخ فولکلور به مثابه فرایندی منظم و درونی، خاستگاه و تاریخ شکل گیری گونه های کلاسیک فولکلور (قصه، حماسه، آیین محور)، و نسبت فولکلور با واقعیت اجتماعی بود. راه رسیدن به این

^۲ Морфология сказки

^۳ Исторические корни волшебной сказки

^۴ Русский героический эпос

^۵ Русские аграрные праздники

^۶ Былины

^۷ Народные русские сказки

^۸ А. Н. Афанасьев

^۹ Севернорусские сказки в записях А. И. Никифорова

^{۱۰} Народные лирические песни

اهداف بزرگ برای او، درک ویژگی‌های زیباشناسانه فولکلور به مثابه هنر، شناخت خصلت تاریخی و ریشه‌های اجتماعی آن، کشف قوانین آفرینش فولکلوری و شناخت سازوکار آن بود (Putilov, 1976, pp. 7-8, 1971, pp. 178-179; Neklyodov, 1955, pp. 29-30; *Tipologicheskie ...* , 1975).

نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ از دیدگاه‌های الکساندر وسلوفسکی تأثیر گرفته است. وسلوفسکی، منتقد ادبی، در *بوطیقای تاریخی شعر* منشأ شکل‌گیری سوژه‌های قصه را بررسی و پیشنهاد کرد که برای شناخت قوانین حاکم بر روایت، باید تحول قصه‌ها را از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین ساخت‌ها دنبال کرد. او با تأکید بر پی‌درپی بودن پلیده‌ها، معتقد بود که تکرار الگوهای مشلبه در روایت‌ها بیانگر وجود «قانونی ساختاری» است. پراپ این ایده را گسترش داد و با شناسایی عملکردهای تکرارشونده در قصه‌های پریان، آن قانون‌های پنهان روایت را به صورت نظام‌مند صورت‌بندی کرد (Veselovskii, 1940, pp. 37, 1945).

بر این اساس بوده است که پراپ می‌نویسد: «آنجا که یک تجربه‌گرای صرف فقط داده‌های پراکنده می‌بیند، تجربه‌گرای فیلسوف قانون را تشخیص می‌دهد» (Propp, 1976, p. 138) و به کشف قوانین قصه‌های پریان روی می‌آورد: «تشخیص قانون» - این شاید مهم‌ترین معنای تمام پژوهش‌های پراپ در حوزه فولکلور است؛ انگیزه آثار او از «ریخت‌شناسی افسانه» گرفته تا مقاله‌ای که پس از مرگش چاپ شد: «نبرد جورج با اژدها در پرتو فولکلور» (Putilov, 1976, p. 14).

در ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، پراپ در آغاز، جامعه پژوهشی خود را محدود می‌کند و این امری مهم در روش پژوهشی اوست. او از مجموعه قصه‌های گردآوری‌شده آفاناسیف^{۱۱}، ۱۰۰ قصه از قصه‌های پریان را انتخاب می‌کند و هدف اصلیش را کیفیت تجزیه و تحلیل آنها برمی‌شمارد. در ادامه، هدف خود را مقایسه مضامین قصه‌ها عنوان می‌کند و روشش در اجرای آن، جداسازی اجزای سازای قصه‌ها به روش‌هایی خاص است و پس از آن، به مقایسه قصه‌ها برحسب سازه‌های آنها می‌پردازد. نتیجه این کار ریخت‌شناسی قصه‌های پریان است، یعنی توصیف قصه‌ها برپایه اجزای سازنده آن و همبستگی این سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه (Propp, 1969, pp. 23, 27-28).

پراپ به‌جای تمرکز بر شخصیت‌ها، بر «کنش‌های»^{۱۲} (خویشکاری) قهرمان یا دیگر شخصیت‌ها تأکید دارد. کنش‌ها آن چیزی‌اند که در روایت رخ می‌دهند و داستان را پیش می‌برند، نه آن‌که چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد. او کنش را (با رعایت دو نقطه‌نظر: ۱. تعریف باید جدا از شخصیت باشد؛ ۲. عمل جدا از مکان نیست) چنین تعریف می‌کند: کنش یعنی عمل شخصیت فعال قصه که از زاویه اهمیتی که در مسیر روایی قصه دارد، تعریف می‌شود (Ibid, pp. 24-25).

پراپ در استخراج کنش‌ها قواعدی دارد:

۱. کنش‌ها عناصری ثابت و پایدارند که جدای از شخصیتی‌اند که آنها را انجام می‌دهند. این کنش‌ها سازه‌های بنیادی قصه‌اند.

۲. شمار کنش‌های شناخته‌شده قصه‌های پریان محدود است.

^{۱۱} Афанасьев/ Afanasev

^{۱۲} Функция/ Fuction

۳. توالی کنش‌ها همیشه یکسان است. اگر این توالی بهم بریزد، به نظر پراپ، روایتگری آن قصه بی‌معنی است.

۴. همه قصه‌های پریان از جهت ساختمان و ساختارشان، از یک نوع‌اند. با این توضیح که قصه‌هایی که کنش یکسان دارند، متعلق به یک تیپ یا نوع‌اند و کنش‌ها بر گرد محورهای مانعه‌الجمع توزیع نمی‌پذیرند (Ibid, pp. 25-26).

با رعایت این اصول و روش، او ۳۱ کنش در ۱۰۰ قصه از مجموع قصه‌های پریان روسی به دست می‌دهد^{۱۳}: ۱. غیبت (e)، ۲. نهی (b)، ۳. نقض نهی (b)، ۴. جاسوسی (b)، ۵. افشا (w)، ۶. دام/ فریبکاری (z)، ۷. هم‌دستی/ تبانی (g)، ۸. شرارت/ خرابکاری (A)، ۹. کمبود/ نقص (a)، ۹. میانجیگری، عنصر اتصال‌دهنده (B)، ۱۰. واکنش ابتدایی (C)، ۱۱. عزیمت (↑)، ۱۲. نخستین کنش بخشنده (D)، ۱۳. واکنش قهرمان (E)، ۱۴. دریافت شیء جادویی (Z)، ۱۵. جابه‌جایی بین دو سرزمین، راهنمایی (R)، ۱۶. کشمکش (B)، ۱۷. علامت‌گذاری، نشان‌گذاری (K)، ۱۸. پیروزی (Π)، ۱۹. رفع نقص یا کمبود (Π)، ۲۰. بازگشت (↓)، ۲۱. تعقیب، گریز (Πp)، ۲۲. رهایی (Cn)، ۲۳. ورود ناشناس (X)، ۲۴. ادعاهای بی‌اساس (Φ)، ۲۵. آزمون سخت (B)، ۲۶. حل مسئله (P)، ۲۷. شناسایی (Y)، ۲۸. رسوایی (O)، ۲۹. تغییر شکل (T)، ۳۰. مجازات (H)، ۳۱. عروسی (C) (Ibid, pp. 29-59).

پراپ در اثرش بارها اشاره کرده است که کنش‌ها موضوعاتی ثابت‌اند و به انجام‌دهندگان آنها ارتباطی ندارند، با این حال حوزه عملیاتی مشخصی دارند و حضور هفت شخصیت را در قصه اثبات می‌کند: ۱.

^{۱۳} باید تذکر داد که معادل‌های فارسی که برای کنش‌های پراپ در نظر گرفته شده است برگرفته از ترجمه مؤلف مقاله براساس متن اصلی کتاب پراپ و علائم اختصاری داخل پرانتز عیناً علائم ذکرشده خود پراپ است.

قهرمان، ۲. شرور، ۳. بخشنده، ۴. یاریگر، ۵. شخص مطلوب (جست و جوشده)، ۶. اعزام کننده، ۷. قهرمان

دروغین (Ibid, pp. 72-75).

راه‌های ورود شخصیت‌ها هم در نظریه پراپ مشخص و ثابت است و این توزیع را هنجار قصه^{۱۴} می‌نامد؛

اما انحراف از این هنجار هم رخ می‌دهد و اگر یکی از شخصیت‌ها در قصه نباشد، صورت‌های ظهور او

در داستان به شخصیتی دیگر سپرده می‌شود (Ibid, pp. 76-78).

باینکه پراپ نگاهی ساختارگرایانه به قصه دارد و همان‌طور که پیش رفت، شخصیت‌ها را جدای از جریان

قصه می‌داند و می‌گوید در جریان قصه‌ها شخصیت‌ها می‌توانند جایگزین همدیگر شوند، باین‌حال در

فصلی جداگانه به شرح صفات شخصیت‌های قصه و اهمیت آنها می‌پردازد و می‌نویسد که صفات

شخصیت‌ها، مانند سن، جنس، مقام، ظاهر و جزئیات این سیما، به قصه درخشندگی، فریبایی و زیبایی

می‌دهند. او خاطرنشان می‌کند که دین، عقاید و معتقدات محلی، آداب و عادت کهن، همه بر قصه اثر

می‌گذارند، اما به تدریج دگردیسی می‌پذیرند و این دگردیسی‌ها تابع قوانین معینی است (Ibid, pp. 79-

80).

پراپ در ریخت‌شناسی قصه، پس از تجزیه متن به اجزای سازنده‌اش، حرکت^{۱۵} در قصه‌ها را نیز می‌یابد.

حرکت در قصه می‌تواند به صور زیر انجام گیرد: ۱. حرکتی به‌طور مستقیم حرکتی دیگر را دنبال می‌کند؛

۲. حرکت جدیدی پس از پایان حرکت اول شروع می‌شود؛ ۳. داستان قطع شود؛ ۴. هم‌زمان با دو شرارت

^{۱۴} Сказочная Норма/ Fairy tale norm

^{۱۵} Ход/ move

شروع شود و یکی پیش از دیگری پایان یابد؛ ۵. دو حرکت پایان مشترکی داشته باشد؛ ۶. قصه دو جست‌وجوگر دارد و قهرمانان در اواسط قصه از هم جدا شوند (Ibid, pp. 83-85).

آماري از کاربرد نظريه پراپ در تحقيقات ايراني

از زمان ترجمه کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان پراپ و ظهور پژوهش‌هایی براساس نظریات غربی در ایران شمار فراوانی اثر پژوهشی منتشر شده است. در پایگاه علم‌نت^{۱۶} در فاصله سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۳، ۱۲۳ در مجموع ۲۴۷ پژوهش در قالب مقاله نشریه، مقاله کنفرانس، پایان‌نامه و کتاب ثبت شده است که ۱۲۳ مورد آن‌ها مقاله نشریه است.

در پایگاه سیویلیکا^{۱۷} در فاصله سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۴، در مجموع ۱۳۳ مقاله ثبت شده است.

در پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی^{۱۸} در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۲، در مجموع ۱۵۶ اثر پژوهی شامل مقاله نشریه، مقاله سمینار و طرح تحقیقاتی ثبت شده است.

در پایگاه گنج^{۱۹} (سامانه پایان‌نامه‌های کشور) در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۳، در مجموع ۴۹ عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد و ۶ عنوان رساله دکتری ثبت شده است.

¹⁶ <https://elmnet.ir/>

¹⁷ <https://civilica.com/>

¹⁸ <https://www.sid.ir/>

¹⁹ <https://ganj.irandoc.ac.ir/>

براساس پایگاه نورمگز^{۲۰} در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۴، در مجموع ۱۰۸ مقاله ثبت شده است که از این میان، ۲۶ عنوان مقاله علمی — پژوهشی است. بحث و بررسی ما بر اساس همین ۲۶ مقاله پایگاه نورمگز است.

بحث و بررسی: تحلیل کاستی‌ها

۱. نادیده‌انگاری نقدها بر نظریه پراپ در مطالعات ایرانی

برخی پژوهشگران ایرانی در به‌کارگیری نظریه ولادیمیر پراپ برای تحلیل قصه‌ها و داستان‌های عامیانه، به نقدهایی که منتقدان برجسته‌ای همچون کلود لوی-استروس^{۲۱}، کلود برومن^{۲۲}، آلن دلندس^{۲۳}، تزیوتان تودوروف^{۲۴}، الگردداس ژولین گریماس^{۲۵}، رابرت اسکولز^{۲۶} و دیگران بر نظریه او وارد کرده‌اند، توجهی نداشته‌اند. این منتقدان هر یک از زاویه‌ای خاص، از جمله تأکید افراطی بر ساختار صوری، بی‌توجهی به ساحت معنایی و فرهنگی، نادیده‌انگاری خاستگاه‌های اسطوره‌ای، و تعمیم‌پذیری محدود مدل پراپ در روایت‌های غیراروپایی، به بازنگری در این نظریه پرداخته‌اند. غفلت از این نقدها موجب شده است که برخی تحلیل‌ها در سنت پژوهش قصه‌های ایرانی، به الگوبرداری مکانیکی از الگوی پراپ منحصر، و در نتیجه، پیچیدگی‌های فرهنگی، تنوع گونه‌شناختی و کارکردهای اجتماعی روایت‌ها نادیده انگاشته شود.

^{۲۰} <https://www.noormags.ir/>

^{۲۱} Claude Lévi-Strauss

^{۲۲} Claude Bremond

^{۲۳} Alan Dundes

^{۲۴} Tzvetan Todorov

^{۲۵} Algirdas Julien Greimas

^{۲۶} Robert Scholes

لوی استراوس (۱۹۰۸-۲۰۰۹)، مردم‌شناس و نظریه‌پرداز بزرگ فرانسوی، در مقاله‌ای، به انتقاد از شیوهٔ پراپ می‌پردازد و می‌گوید که روش فرمالیستی پراپ تناقضات و ضعف‌هایی دارد و به باور او، این ضعف‌ها در روش ساختارگرایی حل‌شدنی است. به نظر او، چون پراپ محتوا را کنار گذاشته و فقط به صورت می‌پردازد، نمی‌تواند به بسیاری از سؤال‌ها دربارهٔ قصه و تناقضاتی که رخ می‌دهد پاسخی مناسب بدهد. پراپ ابتدا معنا و محتوا را کنار می‌گذارد، اما وقتی مقولات ریخت‌شناسی همهٔ واقعیت قصه را در بر نمی‌گیرد، معنا دوباره به میدان بررسی کشیده می‌شود، زیرا کوشش ریخت‌شناسی با شکست مواجه شده است (Levi-Strauss, 1977, pp. 179-18). او نظریهٔ پراپ را بیش از حد مکانیکی و بی‌توجه به شبکه‌های معنایی اسطوره‌ها می‌داند و می‌گوید: ریخت‌شناسی تلاشی است عقیم، مگر آنکه مشاهدات مردم‌نگاشتی، مستقیم یا غیرمستقیم، به یاری آن بشتابد و آن را بارور کند (Ibid, p. 186).

کلود برومن (۱۹۲۹-۲۰۲۱)، روایت‌پژوه و نشانه‌شناس فرانسوی، نقدی جدی بر توالی ثابت ساختار روایت پراپ وارد می‌کند. او این مدل را بیش از حد خطی و محدودکننده می‌داند و معتقد است که روایت‌ها، به‌ویژه در متون روایی متنوع، می‌توانند مسیرهای گوناگونی را دنبال کنند و در نتیجه، نمی‌توان آن‌ها را به یک توالی از پیش تعیین‌شده تقلیل داد (Bremond, 1973, pp. 11-48). او همچنین با طرح مفهوم «منطق امکان‌های روایی»^{۲۷} بر این نکته تأکید می‌کند که در هر مقطع از روایت، شخصیت‌ها با چندین انتخاب ممکن مواجه‌اند که هر یک مسیر روایت را به جهتی متفاوت هدایت می‌کند. این نگاه، برخلاف مدل پراپ، روایت را پویاتر و وابسته به شبکه‌ای از امکان‌های بالقوه می‌بیند (Ibid, pp. 60-76)؛ سومین نقد از نظر برومن این است که روایت را نمی‌توان صرفاً به زنجیره‌ای از کنش‌های ثابت تقلیل

²⁷ "la logique des possibles narratifs"

داد، بلکه باید آن را مجموعه‌ای از گره‌های انتخاب، تعامل و تغییر دانست. چنین دیدگاهی تحلیل روایت‌هایی با ساختارهای غیرخطی، پیچیده و چندبُعدی را امکان‌پذیر می‌سازد و نسبت به الگوی یک‌دست پراپ انعطاف‌پذیری بیشتری دارد (Ibid, pp. 11-48).

آلن داندس (۱۹۳۴-۲۰۰۵)، فولکلورشناس و انسان‌شناس برجسته آمریکایی، در مقاله «ریخت‌شناسی افسانه‌های بومیان آمریکای شمالی»^{۲۸} (۱۹۶۸) و در پیش‌گفتار ترجمه انگلیسی کتاب پراپ (*Morphology of the Folktale*)، ضمن تمجید از اهمیت نظریه پراپ، از نادیده گرفتن محتوا، زمینه فرهنگی و رویکرد کارکردگرایانه در آن انتقاد می‌کند. نقد داندس را می‌توان در سه بخش تحلیل کرد: ۱. محدودیت در کاربرد جهانی: داندس معتقد است که تحلیل پراپ، که بر قصه‌های پریان روسی متمرکز است، نمی‌تواند به‌طور کامل بر دیگر فرهنگ‌ها و انواع مختلف روایت‌ها اعمال شود. او در مطالعات خود بر افسانه‌های بومیان آمریکای شمالی نشان داد که برخی عناصر ساختاری پراپ در این فرهنگ‌ها وجود ندارد یا به شکل متفاوتی ظاهر می‌شود؛ ۲. تمرکز بیش از حد بر ساختار: داندس بر این باور است که پراپ بیش از حد بر ساختار روایی تمرکز کرده و از مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی غافل شده است. او پیشنهاد می‌کند که تحلیل روایت‌ها باید نه تنها به ساختار، بلکه به معانی و نمادهای فرهنگی نیز توجه کند (نقدی که دیگران هم بر نظریه پراپ وارد کرده بودند و البته، خود پراپ در کتاب ریشه‌شناسی بدان پرداخته است)؛ ۳. مفهوم «موتیفم» (*motifeme*): برای رفع ابهامات موجود در نظریه پراپ، داندس «موتیفم» را معرفی کرد. او معتقد است که هر داستان از مجموعه‌ای از موتیفم‌ها تشکیل شده است و این

²⁸ "The Morphology of North American Indian Folktales"

موتیف‌ها می‌توانند در فرهنگ‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی ظاهر شوند. این رویکرد به تحلیل دقیق‌تر

و منعطف‌تری از روایت‌ها در فرهنگ‌های متنوع کمک می‌کند (Dundes, 1968, pp. xi-xvii).

تزوتان تودوروف (۱۹۳۹-۲۰۱۷)، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان ساختارگرای ادبیات، در آثار خود به‌طور

مفصل به نظریهٔ ولادیمیر پراپ پرداخته است. او، مانند بسیاری از ساختارگرایان، تحت تأثیر رویکرد پراپ

در تحلیل ساختاری داستان‌ها و افسانه‌ها است (Todorov, 1969A, pp. 70-76)، اما در عین حال

نقدهایی نیز به این نظریه وارد می‌کند. او کارکردهای ۳۱ گانهٔ پراپ را در سه فعل اصلی (۱. تغییر وضعیت؛

۲. ارتکاب تخلف یا نقض قانون؛ و ۳. مجازات) خلاصه می‌کند و این رویکرد به تودوروف این امکان را

می‌دهد تا ساختار روایت را به‌صورت منطقی‌تر و ساده‌تر تحلیل کند. نقد دیگر تودوروف تأکید او بر

تحلیل نحوی و منطقی است. درحالی‌که پراپ بر توالی کارکردها متمرکز است، تودوروف به روابط منطقی

بین اجزای روایت توجه می‌کند. او روایت را زنجیره‌ای از گزاره‌های منطقی در نظر می‌گیرد که می‌توان

آن‌ها را به ساختارهای نحوی، زمانی، علی و مکانی تقسیم کرد. سرانجام آنکه تودوروف ساختار روایت را

به سه مرحله تقسیم می‌کند: ۱. تعادل نخستین؛ ۲. اختلال یا ناپایداری، و ۳. بازگشت به تعادل. این الگو

برخلاف مدل خطی پراپ، به پویایی و تحول در ساختار روایت توجه دارد (Ibid, 1969B: 21 ff).

ا. ج. گریماس (۱۹۱۷-۱۹۹۲)، زبان‌شناس و نشانه‌شناس برجستهٔ فرانسوی، از جملهٔ نظریه‌پردازانی است

که در تحلیل روایت و ساختار قصه‌ها، به نظریهٔ ولادیمیر پراپ نگاهی تحسین‌آمیز و انتقادی داشت؛ به‌ویژه

در مسیر گذار از ساختارگرایی صوری به ساختارگرایی معنایی. گریماس معتقد بود که پراپ صرفاً به سطح

کنش‌های آشکار و ترتیب ظاهری رخدادها پرداخته است. او این را «سطح صوری» یا سطح عملکردهای

روایی^{۲۹} می‌نامد. به نظر گریماس، این سطح نمی‌تواند معنای عمیق روایت را تحلیل کند. از نظر او «پراپ صرفاً یک فهرست از عملکردها فراهم می‌کند، بی‌آن‌که به ساختارهای معنایی و دلایلی بنیادین در ورای این عملکردها بپردازد». از نظر گریماس، پراپ به معنای عملکردها توجه ندارد. مثلاً پراپ می‌گوید که یک شخصیت «می‌رود» یا «می‌جنگد» یا «هدیه می‌گیرد»، اما نمی‌پرسد این رفتن یا جنگیدن، از نظر معنایی، چه موقعیتی در ساختار کلان روایت دارد. در حالی‌که گریماس به دنبال کشف ساختارهای زیرین معنایی است؛ چیزی که بعدها آن را در قالب «مدل کنشی»^{۳۰} طرح کرد. نقدهای دیگر گریماس بر نظریه پراپ، بی‌توجهی او به ساختارهای ژرف‌تر، تک‌ژانری بودن نمونه‌های پراپ و فقدان ابعاد نحوی و گفتمانی در این نظریه بود (Greimas, 1983).

رابرت اسکولز (۱۹۲۹-۲۰۱۶)، نظریه‌پرداز آمریکایی، در کتاب *ساختارگرایی در ادبیات: مقدمه*^{۳۱} (۱۹۷۴)، نظریه پراپ را یکی از شکل‌های آغازین ساختارگرایی می‌داند که بعدها با نقدهایی از سوی روایت‌گرایان پست‌ساختارگرا مواجه شده است. به نظر او مدل پراپ، که در درجه اول بر قصه‌های پریان روسی متمرکز است، نمی‌تواند به‌طور کامل بر متون ادبی پیچیده‌تر و مدرن‌تر اعمال شود. او اشاره می‌کند که اگرچه الگوهای پراپ می‌توانند به شناسایی ساختارهای بنیادین برخی از قصه‌ها کمک کنند، اما نمی‌توانند تمام جزئیات و ابعاد معنایی و فرهنگی داستان‌ها را در نظر بگیرند.

²⁹ functions

³⁰ Actantial model

³¹ *Structuralism in Literature: An Introduction*

اسکولز همچنین اشاره می‌کند که در نظریه پراپ، به «فرم» و «ساختار» توجه بسیاری شده است، در حالی که توجه به محتوا و زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی کمتر است. او معتقد است که برای تحلیل کامل تر و جامع تر یک داستان، باید جنبه‌های فرهنگی و معنایی آن را نیز در نظر گرفت (Scholes, 1974).

در میان پژوهشگران ایرانی، پگاه خدیش در رساله دکتری خود با عنوان *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*، اجزا و عناصر سازنده افسانه‌های جادویی فارسی را براساس ریخت‌شناسی پراپ، استخراج و قواعد حاکم بر آنها را به شرح آورده است. او در این تحقیق، با تغییراتی در نظام پیشنهادی پراپ، طرحی جدید از الگوهای روایی افسانه‌های فارسی ارائه کرده است که می‌تواند پاسخگوی پژوهشگرانی باشد که به لزوم شیوه‌های منطقی و ساختارمند در طبقه‌بندی افسانه‌ها معتقدند (خدیش، ۱۳۸۷). بااینکه خدیش در این پژوهش، نظریه پراپ را با افسانه‌های جادویی ایرانی تطبیق داده است، بسیاری از پژوهشگران به روش او توجهی نکرده‌اند یا فقط برای تطابق نداشتن نظریه پراپ با متن روایی موردنظرشان بدان استناد کرده‌اند، بی‌آنکه توجه داشته باشند خدیش خود ریخت‌شناسی جدیدی براساس افسانه‌های ایرانی ارائه داده است.

جز در محدود پژوهش‌هایی که به نقدهای سایر نظریه‌پردازان بر نظریه پراپ توجه داشته‌اند، در دیگر آثار بررسی‌شده هیچ‌گونه توجهی به انتقادات، اصلاحات یا بازنگری‌های صورت‌گرفته درباره این نظریه مشاهده نمی‌شود. توجه به چنین نقدهایی می‌تواند اثری چشمگیر بر ارتقای سطح مطالعات ایرانی در این حوزه داشته باشد؛ زیرا این نقدها ابعاد مغفول‌مانده‌ای از روایت، مانند امکان‌های روایی، تنوع ساختارها، زمینه‌های فرهنگی و تعاملات معناشناختی را روشن می‌سازند. پژوهش‌های ایرانی غالباً با اتکای صرف به چارچوب ریخت‌شناسی پراپ و بدون ملاحظه محدودیت‌ها و انتقادات وارد بر آن، به تحلیل قصه‌های عامیانه و دیگر متون روایی پرداخته‌اند. همین بی‌توجهی سبب شده است که استفاده از این نظریه در

تحقیقات داخلی عملتاً به شکلی مکانیکی و بدون در نظر گرفتن بسترهای فرهنگی، اجتماعی و روایی صورت گیرد. این در حالی است که در اغلب پژوهش‌های غربی، نظریه پراپ نه به عنوان الگویی مطلق و تجویزی، بلکه صرفاً به مثابه یک روش برای تحلیل ساختار روایت‌ها به کار رفته است؛ آن هم در قالب رویکردهایی که با توجه به نوع روایت، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، و مقتضیات هر متن، دچار بازنگری، تطبیق و بومی‌سازی شده‌اند.

همچنین درک عمیق‌تر از مبانی نظری و بازاندیشی در کار بست آن با توجه به دیدگاه‌های انتقادی، می‌تواند به شیوه‌های تحلیلی دقیق‌تر و منطبق‌تری با ساختار و محتوای روایت‌های بومی منجر شود. استمرار در تحلیل‌های عمیق و سازگار با ویژگی‌های روایت‌های ایرانی، نه تنها از کاربرد تقلیدی و سطحی نظریه جلوگیری می‌کند، بلکه با تکرار تحلیلی صحیح و نظام‌مند، زمینه را برای تولید و تکوین نظریه‌هایی مستقل و متناسب با بافت فرهنگی ایران فراهم می‌سازد.

۲. درک ناقص از ساختار نظریه پراپ

اصل اساسی نظریه پراپ، تأکید بر نظم خاص عملکردها و تحلیل ساختاری توالی آن‌هاست. در این مطالعات، نظریه ولادیمیر پراپ بدون درک کامل از ساختار مفهومی و روش‌شناسی خاص او به کار گرفته شده است و در بسیاری از آنها، از روش‌شناسی تحلیلی پراپ که مبتنی بر هم‌ارزی‌های رویدادمحور و ترتیب توالی کنش‌هاست، تنها به صورت شکلی و تقلیدی استفاده کرده‌اند، بی‌آنکه به مبانی نظری، اهداف تطبیقی، یا محدودیت‌های صوری آن توجه داشته باشند. در نتیجه، آنچه در عمل صورت گرفته، نه تحلیل ساختاری منسجم، بلکه فهرست‌برداری از عناصر روایی است که نه تنها فهم دقیق‌تری از روایت به دست نمی‌دهد، بلکه مانع توجه به لایه‌های معنایی، فرهنگی و کارکردی قصه‌ها می‌شود. این سوءبرداشت

روش شناختی موجب شده است که پژوهش‌های مبتنی بر نظریه پراپ در سنت ایران‌پژوهی اغلب از نظر دقت تحلیلی و عمق نظری دچار کاستی باشند.

همان‌طور که گفته شد، پراپ تحت تأثیر آرای وسلوفسکی بود. وسلوفسکی بر اساس این باور که شیوه زیست، ویژگی ادبیات را تعیین می‌کند، به این نتیجه رسیده بود که: «به من بگو مردم چگونه زندگی می‌کردند، تا من به تو بگویم که چگونه می‌نویسند» (Gorkiĭ, Veselovskiĭ, 1940, pp. 390). پراپ نیز خود اذعان دارد که بسیاری از قصه‌ها چنان نشانه‌های دقیقی از زندگی قبیله‌ای، آثار شکار و اشکال ابتدایی کشاورزی به‌عنوان شکل اصلی تولید، و نیز اشکال متناظر سازمان اجتماعی و نهادهای اجتماعی آن، شکل‌های اولیه روابط خانوادگی و ازدواج، شیوه‌های اندیشیدن و غیره را حفظ کرده‌اند که مقایسه دقیق میان مواد قصه و گذشته تاریخی، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد درباره این که ریشه‌های تاریخی اغلب مضمون‌های قصه‌ای چه بوده‌اند (Propp, 1976, p. 176).

او می‌نویسد که ریخت‌شناسی قصه‌های پریان و ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان دو بخش یا دو مجلد از یک تألیف و یک اثرند و بخش دوم مستقیم از بخش اول نشأت می‌گیرد و بخش اول مقدمه بخش دوم است (Ibid, p. 138). بخشی از درک ناقص پژوهشگران ایرانی از نظریه پراپ در مطالعاتشان ناشی از بی‌توجهی به پیکربندی کامل پروژه فکری اوست. پراپ در کتاب مهم و کمتر شناخته‌شده ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، تلاش می‌کند منشأ اسطوره‌ای و کهن‌الگویی عناصر قصه را بررسی کند و آن‌ها را با آیین‌ها، ساختارهای خویشاوندی و تحولات فرهنگی پیوند دهد. این کتاب برخلاف ریخت‌شناسی، صرفاً ساختارگرا نیست، بلکه دیدگاهی تاریخی — مردم‌شناختی دارد. این کتاب در حقیقت پلی میان روایت‌شناسی و انسان‌شناسی است و برای تحلیل قصه‌ها در فرهنگ‌های مختلف، به‌ویژه فرهنگ‌هایی

مانند ایران با سابقه آیینی غنی، اهمیت فراوان دارد. او می‌نویسد که قصه پریان باید با واقعیات تاریخی گذشته مقایسه شود و ریشه‌های آن را باید در آنجا جست‌وجو کرد. باید مفهوم نهفته در قصه شکافته شود و تعیین شود که دقیقاً کدام عنصر از گذشته قصه پریان را تبیین می‌کند (Ibid, 1986, p. 21).

به باور فولکلورشناسی روسی و هم‌دوره پراپ، فعالیت علمی او از انسجامی استثنایی برخوردار بوده است. اگر ریخت‌شناسی قصه تنها در پیوند ارگانیک با ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان به درستی فهمیده می‌شود، دیگر آثار تک‌نگارانه و مقلله‌های او نیز تنها در پرتو طرحی بزرگ و یگانه معنا پیدا می‌کنند؛ طرحی که پراپ در واقع سراسر زندگی‌اش را به تحقق آن اختصاص داد (Putilov, 1976, p. 15).

به قول بلینسکی، منتقد بزرگ روسی: «وقتی شکل، بیان محتواست، آن‌قدر با محتوا در هم تنیده است که جدایی آن از محتوا به منزله نابودی خود محتواست؛ و برعکس، جداکردن محتوا از شکل به معنای نابودی شکل است» (Belinskiĭ, 1955, vol. 9/p.535). پراپ نیز نشان داد که قصه جادویی در جایگاه یک گونه در ادبیات عامیانه، چه از نظر روایت‌ها و شخصیت‌هایش و چه از نظر ساختار، در نهایت با آیین‌ها و باورهای ابتدایی پیوند دارد. همچنین، حماسه کهن و فولکلور آیینی نیز به‌شکلی بنیادی به زیرلایه‌های مردم‌نگارانه کهن وابسته‌اند (Putilov, 1976, p. 9). برای کشف راز یک روایت یا انگیزه فولکلوری (و گاه حتی یک گونه)، باید اولاً زیرلایه مردم‌نگارانه آن را یافت، ثانیاً نظام فکری پیوسته با آن را بازساخت، و ثالثاً مسیر منظم تبدیل آن به پدیده‌ای فولکلوری را پی گرفت (Ibid, pp. 10).

با وجود اهمیت این کتاب در شناخت روش و رویکرد فکری پراپ، ریشه‌شناسی قصه‌های پریان، که حاوی این نگاه تحلیلی پراپ است، در ایران به صورت کامل و جامع در دسترس نیست^{۳۲} و در نتیجه، بخش مهمی از نظریه پراپ و دیدگاه‌های تاریخی - فرهنگی او در تحلیل قصه‌ها از نگاه بسیاری از پژوهشگران ایرانی دور مانده است.

نمونه بررسی تحلیلی پراپ درباره یکی از قصه‌های عامیانه، مقاله تحلیلی و ریشه‌شناختی او با عنوان «خنده آیینی در فولکلور» است که به زبان فارسی هم ترجمه شده است و می‌توانسته روشی تحلیلی در اختیار پژوهشگران ایرانی قرار دهد و نقص پژوهش‌های آنها در حوزه ریخت‌شناسی قصه‌ها را برطرف کند.

پراپ بعدها همین نگاه ساختارگرایانه - تطبیقی را در اثر دیگر خود، *اعیاد کشاورزی روسیه*^{۳۳}، به کار بست. او آیین‌ها را به مثابه واحدهای سازه‌ای بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چرا این ساختارها از جشن به جشن بازتکرار می‌شوند و تأکید دارد که بسیاری از این آیین‌ها با معانی عامیانه حفظ شدند، حتی وقتی اسم مذهبی گرفتند. پراپ نتیجه می‌گیرد که این آیین‌ها اساساً از یک فرهنگ پیش‌مسیحی و گیاهی برگرفته‌اند. اگرچه با ورود مسیحیت برخی الگوها تغییر یافت یا نامی مذهبی گرفتند، نظام ساختاری و نمادین آنها همچنان حفظ شد. این جشن‌ها، با عناصر مشترک مانند سوزاندن عروسک، خنده آیینی، سرودن و... چرخه‌ای واحد از مرگ و تولد طبیعت را بازتولید می‌کردند. این آیین‌ها در اصل کارکرد

^{۳۲} فریدون بدره‌ای در ۱۳۷۱، ترجمه‌ای از کتاب *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*، اثر ولادیمیر پراپ را وارد بازار نشر کرد؛

اما این اثر ترجمه کاملی از اثر پراپ با عنوان، *Исторические корни волшебной сказки/ Historical*

Roots of the Wonder Tale، نیست و شامل مقالاتی از پراپ، لوی - استراوس و فصل اول و دهم کتاب مذکور است.

^{۳۳} *русские аграрные праздники/ Russian Agrarian Feasts*

اجتماعی و جادویی دارند و جشن‌ها برای تقویت محصول، وحدت قومی، نظارت و نظم اجتماعی و فراهم آوردن مجدد نیروی طبیعی طراحی شده بودند (Propp, 2000).

پراپ در مقاله‌ای دیگر دربارهٔ قصه‌های پریان، که از دید پژوهشگر ایرانی دور بوده است، به انواع دگردیسی‌هایی که در عناصر قصه روی می‌دهد، اشاره دارد و هر نوع تغییری در عناصر قصه را شرح و تبیین می‌کند: ۱. کاهش: یعنی عنصری به جای صورت کامل، صورت کوچک‌تر شده‌ای گرفته است؛ ۲. بسط و گسترش: که برخلاف مورد قبل، عنصری با صفات و ویژگی‌های بیشتری گسترش می‌یابد؛ ۳. آلوده‌شدن و فساد: که به سبب زوال ادبی رخ می‌دهد؛ ۴. وارونگی: یعنی صورت بنیادین وارونه می‌شود، مثلاً جای شخصیت مؤنث را مردی می‌گیرد؛ ۵. تشدید و ۶. تخفیف: این دگردیسی‌ها فقط در افعال و کارهای شخصیت‌ها رخ می‌دهد، مثلاً به جای اعزام، تبعید می‌شود؛ ۷. جانشینی براساس عناصر خود قصه: مثلاً شاهزاده‌خانمی که معمولاً باید یافته شود، نقش بخشنده می‌یابد. ۸. جانشینی براساس انگیزه خارجی: این نوع جانشینی‌ها نیازمند تفاسیر قوم‌شناسی است و از زندگی روزانه مردم وام گرفته است. مثلاً به جای مسافرخانه از خانه‌ای دوطبقه صحبت شود. ۹. جانشینی‌های ایمانی: که برگرفته از دین رایج و شایع منطقه است و می‌تواند صورت‌های کهن را براندازد و صورت‌های نوین را جانشین آن کند. ۱۰. جانشینی‌هایی که معلول خرافات است: که این جانشینی‌ها خیلی کم اتفاق می‌افتد؛ ۱۱. جانشینی کهن؛ ۱۲. جانشینی‌های ادبی: به ندرت اتفاق می‌افتد و زمانی است که قصه پریان عناصر افسانه و حماسه را جذب می‌کند. ۱۳. نوسازی: اصل و ریشه آنها را نمی‌توان تعیین کرد و اغلب جانشینی‌های تخیلی است و ناشی از طبع قصه‌گوست. ۱۴. جانشینی‌هایی که اصل و ریشه نامعلوم دارد. ۱۵. همگون‌سازی درون‌قصه‌ای. ۱۶. همگون‌سازی براساس زندگی روزمره. ۱۷. همسان‌گردی با عناصر مذهبی. ۱۸. همسان‌گردی با عناصر خرافات. ۱۹ و ۲۰. همسان‌گردی با عناصر کهن و ادبی (Propp, 1976, pp. 162-169). چنین تحلیلی

در پژوهش‌های ایران مغفول مانده است و مؤلفان و نویسندگان با ناآگاهی از این تحلیل پراپ، به دلایل تغییر و دگردیسی‌های ایجادشده در قصه‌ها و افسانه‌های ایرانی نپرداخته‌اند.

۳. برداشت خام از روش‌شناسی پراپ

یکی دیگر از کاستی‌ها در پژوهش‌های ایرانی نادیده‌گرفتن روش تحلیلی اوست. پراپ هم مانند دیگران نظریه‌پردازان پیش‌فرض‌هایی در کاربست نظریه‌اش دارد؛ اما در بسیاری از پژوهش‌ها، صرفاً با فهرست کردن ۳۱ کارکرد پراپ به تحلیل روایت می‌پردازند، بی‌آنکه به این پیش‌فرض‌ها چون گونه ادبی تحلیلی او و توالی عملکردها توجه کنند.

ولادیمیر پراپ در کتاب معروف خود ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ساختار واحدی را از دل تحلیل نظام‌مند مجموعه‌ای از قصه‌های پریان روسی به دست آورد. او نه یک قصه، بلکه مجموعه‌ای محدود، اما همگن از روایت‌های پریان را بررسی کرد و از درون آن‌ها، عناصر ثابت و کارکردهای تکرارشونده‌ای را استخراج کرد که در توالی مشخصی ظاهر می‌شدند. از این منظر، نظریه پراپ متکی بر تحلیل گروهی از روایت‌هاست که هم‌سرخ و هم‌نوع‌اند و می‌توان آن‌ها را در یک رده روایی قرار داد (Dundes, 1965B, pp. 207-208).

او بررسی قصه عامیانه را اینگونه تشریح می‌کند: ما می‌توانیم تمام گونه‌های ثبت‌شده قصه را گرد آوریم و با هم مقایسه کنیم؛ یا می‌توانیم توزیع و پراکندگی طرح آن را، و گستره پراکندگی آن‌ها را تعیین کنیم. او تأکید می‌کند که فقط «غریب کردن» اطلاعات کافی نیست و مسئله با گردآوری و مقایسه مواد حل نمی‌شود، زیرا این مواد جدا از ارتباطات و وابستگی‌هایشان بی‌نتیجه خواهند بود. هر موتیف را باید فهرست کرد، و با توجه به شرایط مراحل اقتصادی و تغییراتی را که موتیف در تناظر با آن‌ها پیدا کرده

بررسی کرد، نه اینکه در ارتباط با توزیع منطقه‌ای و تفاوت‌های صوری (گونه‌ها) (Propp, 1976, pp. 175-176). او تأکید می‌کند که ساختار هر ژانر با دیگری متفاوت است. لازم است ترکیب‌بندی اثر بررسی شود، زیرا طرح‌ها یا پیرنگ‌ها با ترکیب‌بندی ارتباط تنگاتنگ دارند (Ibid, p. 37).

پراپ در مقاله‌ای به بررسی ژانر قصه/ افسانه می‌پردازد و اذعان دارد که افسانه‌های جادویی نه به‌خاطر جنبه جادویی، که به‌سبب ساختار منسجم و ویژگی‌های ساختاری خاص، یعنی «نحو» ویژه‌ای که دارد، از دیگر افسانه‌ها متمایز می‌شوند. وحدت ساختاری در افسانه‌های جادویی ویژگی‌ای پایدار، تاریخی و اساسی است (Ibid, p. 47).

ساختار قصه‌های ایرانی، به‌ویژه در متونی چون مثنوی، گلستان یا قصه‌های عرفانی، اغلب با ساختار افسانه‌های روسی تفاوت دارد. در شمار فراوان کاربرست این نظریه در پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها، انواع مختلف ادبی چون حماسه، داستان‌های مکتوب ادب عامه، قصه‌های حیوانات و فابل‌ها، حکایات و قصه‌های عرفانی و فلسفی، داستان کوتاه، منظومه‌های غنایی، رمان و حتی کارکرد آن در ادبیات نمایشی و سینما دیده می‌شود. تحمیل قالب پراپ بر این متون بدون توجه به تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و ژانری، موجب ساده‌سازی مفرط و تحلیل‌های ناقص می‌شود. همچنین در بسیاری از پژوهش‌ها، روشن نیست که «واحد روایت» چیست. گاه کل یک مثنوی، گاه یک حکایت کوتاه یا حتی بخشی از یک روایت واحد مستقلی تعیین می‌شود. این ابهام تحلیل ساختار عملکردی را مخدوش می‌کند (Dundes, 1965A). بنابراین، تطبیق نظریه او بر روایت‌هایی از گونه‌های متفاوت (مانند افسانه‌های حیوانی، قصه‌های دینی، یا روایت‌های تاریخی) نه تنها بی‌اعتبار است، بلکه منجر به تحریف فهم از ساختار روایی نیز می‌شود.

البته یکی از معضلات این نقص، نبود یک نظام طبقه‌بندی علمی و جامع برای گروه‌ها و گونه‌های قصه در ایران است که یکی از مهم‌ترین چالش‌های پژوهش‌های روایت‌شناختی و مردم‌نگارانه در حوزه ادبیات عامه به شمار می‌رود. برخلاف برخی کشورها که با تکیه بر سنت‌های دیرین رده‌بندی فولکلور و با استفاده از رویکردهای تطبیقی، به نظام‌های نسبتاً منسجم گونه‌شناسی قصه‌ها دست یافته‌اند (نظیر شاخص آرنه - تامپسون)، در ایران چنین نظام علمی و جامعی شکل نگرفته است. این نقصان هم در آثار تألیفی مشاهده می‌شود و هم در گردآوری و تدوین منابع روایی که غالباً فاقد معیارهای صریح برای تمایز میان انواع قصه‌ها، مانند افسانه، روایت‌های اسطوره‌ای، حکایت‌های تعلیمی، قصه‌های پریان یا طنزهای روایی است (برای آگاهی از تلاش‌های پژوهشگران حوزه ادب عامه در طبقه‌بندی انواع ادبی عامیانه، نگاه کنید: محجوب، ۱۳۸۶، صص ۵۱-۵۲؛ مارتسلف، ۱۳۷۱، صص ۲۲-۴۸).

۴. زیاده‌روی و تکرار در کاربرست نظریه پراپ در پژوهش‌های ایرانی

در فضای پژوهش‌های فولکلور و ادبیات عامه در ایران، نظریه ولادیمیر پراپ به الگویی پرکاربرد، و گاه بی‌حد و مرز، در تحلیل انواع متون روایی تبدیل شده است. از دهه ۱۳۸۰ به بعد، ده‌ها مقاله و پایان‌نامه با رویکرد پراپ نوشته شده است، بی‌آنکه تفاوت معناداری در شیوه تحلیل، سطح تأویل یا خلاقیت روش‌شناختی داشته باشند. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، در فاصله سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۴۰۴، ۱۰۸ مقاله پژوهشی براساس این نظریه نگاشته شده است. با جست‌وجویی ساده در پایگاه اطلاعات علمی ایران^{۳۴} نزدیک به ۷۰ تا ۸۰ پایان‌نامه کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی با بهره‌گیری از رویکرد پراپ یافت می‌شود که نشان از تکرار فراوان این دست پژوهش‌هاست. این روند نوعی کلیشه‌سازی پژوهشی را رقم

^{۳۴} <https://ganj.irandoc.ac.ir/>

زده که در آن، پژوهشگر به جای پرسش از ساختار بومی، لایه‌های معنایی یا زمینه‌های تاریخی قصه (یا هر گونه ادبی و هنری دیگر)، صرفاً می‌کوشد هر روایت را در جدول کارکردهای پراپ جای دهد؛ خواه این تطبیق معنادار باشد، خواه نباشد.

اگر بخواهیم تنها پژوهش‌هایی را در نظر بگیریم که به کار بست این نظریه در قصه‌ها و افسانه‌ها پرداخته‌اند، آنچه در این استفاده مکرر و اغلب مکانیکی به چشم می‌خورد، بی‌تفاوتی نسبت به محدودیت‌های نظریه پراپ در مواجهه با قصه‌های روسی است. بسیاری از قصه‌های ایرانی نه از جنس افسانه‌های جادویی کلاسیک‌اند، نه الزاماً دارای ساختاری خطی و قهرمان‌محور، و نه به آیین‌های گذار و اسطوره‌های تحول فردی وابسته‌اند؛ بنابراین، استفاده مکرر از الگوی پراپ، بدون بومی‌سازی یا درک نقادانه آن، پژوهش را به سطحی‌ترین لایه روایت تقلیل می‌دهد. این زیاده‌روی، حتی گاه باعث نادیده گرفتن عناصر فرهنگی - اجتماعی قصه‌ها شده و قصه را از زمینه تاریخی‌اش جدا کرده است.

به این ترتیب، می‌توان گفت که تکرار بی‌وقفه نظریه پراپ در مقالات فارسی، به جای آن‌که روشی برای فهم بهتر قصه‌ها باشد، به هدفی در خود بدل شده است: یعنی پژوهشگر برای اثبات قابلیت‌های نظریه، قصه را قربانی می‌کند. برای عبور از این وضعیت، ضروری است که پژوهش‌های آینده با نگاهی انتقادی به نظریه پراپ بنگرند، آن را با دیگر روش‌های تحلیلی تلفیق کنند، و بیش از تطبیق صرف، به کشف معنا، زمینه و ساختارهای بومی توجه نشان دهند.

۵. خلط خاستگاه مشترک اسطوره‌ای با تعمیم‌پذیری نظریه پراپ

بخشی از شباهت‌ها یا انطباق‌های ظاهری میان نظریه پراپ و ساختار روایت‌هایی از گونه‌های غیرپریانی، مانند حماسه‌ها، افسانه‌ها، قصه‌های دینی و تاریخی را می‌توان نه به سبب انطباق نظریه پراپ در این متون،

بلکه به خاستگاه مشترک آن‌ها با خاستگاه تاریخی قصه‌های پریان نسبت داد. درواقع، همان‌طور که پراپ خود در کتاب ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان یادآور می‌شود، قصه‌های پریان خاستگاهی اسطوره‌ای و فولکلوریک دارد و بر پایه لایه‌های کهن‌تری از روایت‌پردازی عامیانه استوار است. از این منظر، بسیاری از عناصر ساختاری که در قصه‌های پریان شناسایی شده‌اند، ریشه در بن‌مایه‌ها، نقش‌مایه‌ها و کنش‌هایی دارند که در اسطوره‌ها و روایت‌های فولکلوریک مشترک‌اند. بنابراین، چنانچه در متونی چون حماسه‌ها یا روایت‌های دینی نیز مشابهت‌هایی با توالی کنش‌های پراپ مشاهده شود، این امر نه از آن روست که نظریه پراپ بر آن متون قابل انطباق است، بلکه به این دلیل است که این متون نیز، دست‌کم در برخی لایه‌های خود، با همان سرچشمه فولکلوریک یا اسطوره‌ای در پیوندند. از این منظر، هرگونه تطبیق جزئی یا شباهت موردی میان نظریه پراپ و سایر متون روایی نباید به‌منزله امکان‌تعمیم نظریه او به آن متون تلقی شود. آنچه در نگاه نخست به‌عنوان کاربست موفق نظریه پراپ در متون غیرپریانی جلوه می‌کند، درواقع حاصل خاستگاه‌های مشترک یا سازوکارهای مشابه روایت‌پردازی در فرهنگ‌های شفاهی و سنت‌های اسطوره‌ای است، نه دلیلی بر تعمیم‌پذیری جهان‌شمول نظریه پراپ. پراپ خود خاطرنشان می‌سازد که گاه ساخت برخی اسطوره‌های کهن و نیز داستان‌های پهلوانی با ساختار کنش‌های او منطبق است و از قرار، این قلمرویی است که ردپای پیشینه قصه را باید در آنجا یافت؛ به عبارتی او این شباهت‌ها را برگرفته از این نظریه می‌داند که قصه‌ها در اساطیر ریشه دارند (Propp, 1969, p. 90).

نتیجه‌گیری و پیشنهادات اصلاحی

با توجه به یافته‌های این پژوهش، به‌نظر می‌رسد یکی از آسیب‌های اساسی در کاربرد نظریه ولادیمیر پراپ در تحقیقات ایرانی، بهره‌گیری مکانیکی، تطبیقی و غیرتحلیلی از این الگو بر متون روایی گوناگون است؛

به گونه‌ای که اغلب پژوهشگران صرفاً در پی انطباق سطحی و صوری کنش‌ها و کارکردهای شخصیت‌ها با الگوی سی‌ویک‌گانه پراپ بوده‌اند، بی‌آنکه به زمینه نظری، روش‌شناسی یا محدودیت‌های این نظریه توجهی جدی داشته باشند.

از این رو، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، به جای تطبیق صرف نظریه پراپ با متون مختلف، از روش تحلیلی او الهام گرفته شود. بدین معنا که پژوهشگر با انتخاب مجموعه‌ای معین از متون روایی متعلق به یک گونه خاص (همچون روایت‌های حماسی، دینی، عرفانی یا عاشقانه)، ابتدا اجزای سازنده روایت‌ها را استخراج کرده و سپس با تحلیل کنش‌ها، نقش‌ها، حرکات‌های روایی و مفاهیم بنیادین آن‌ها، به کشف عناصر ساختاری تازه‌ای نائل شود که در قصه‌های پریان روسی به تصریح نیامده، اما در دیگر انواع روایت‌های کهن و عامیانه قابل شناسایی است. چنین رویکردی می‌تواند به بازخوانی انتقادی نظریه پراپ و گسترش افق‌های آن در مطالعات روایت‌شناختی یاری رساند.

در شماری از پژوهش‌ها، نویسنده یا نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه ولادیمیر پراپ به صورت جامع و فراگیر، بر تمامی انواع متون روایی به‌ویژه روایت‌هایی غیر از قصه‌های پریان، انطباق‌پذیر نیست. در این موارد، تنها برخی از کنش‌ها و الگوهای روایی با ساختار پیشنهادی پراپ هم‌خوانی دارد؛ نتیجه‌ای که از نظر رویکرد تحلیلی، امری بدیهی تلقی می‌شود، زیرا خود پراپ نیز به‌کرات بر محدودیت‌های نظریه خویش و ناهماهنگی آن با سایر انواع روایت‌ها تأکید کرده است. او این کنش‌ها و توالی روایی آن‌ها را صرفاً در قصه‌های پریان روسی معتبر دانسته، نه در روایت‌های عرفانی، حماسی، دینی یا سایر گونه‌های متفاوت روایی. به قول شفیعی کدکنی، هرگونه تغییر در درون یک ساخت، مجموعه عناصر سازنده آن ساخت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). این در حالی است که مؤلف یا مؤلفان

این گونه پژوهش‌ها، خود تغییری در ساختار پیشنهادی پراپ اعمال نکرده‌اند و صرفاً به اشاره به موارد ناهماهنگی و ناسازگاری بسنده کرده‌اند؛ در حالی که انتظار می‌رفت حاصل این حجم گسترده از مطالعات، دستیابی به ساختارهایی تازه و متناسب با انواع مختلف متون روایی، به‌ویژه در بستر بومی و فرهنگی روایت در ایران باشد؛ رویکردی که منتقدان غربی و آمریکایی پیش‌تر، با نگاهی نقادانه به نظریه پراپ، در پیش گرفته‌اند.

بر این اساس، اگر پژوهشگری بخواهد از نظریه پراپ در تحلیل روایت‌های ایرانی بهره‌برد، باید نخست مجموعه‌ای از قصه‌ها را که از حیث نوع‌شناسی با یکدیگر هم‌ساخت‌اند گرد آورد، سپس با حذف، اضافه یا جابه‌جایی کارکردها و تحلیل آنها در روایت‌های ایرانی به‌مثابه نشانه‌های تفاوت فرهنگی یا ترکیب تحلیلی - ساختاری روایت‌ها با خوانش‌های معناشناختی، اسطوره‌شناختی یا بینامتنی؛ از درون آنها به کشف عناصر ساختاری مشترک بپردازد. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان اصول ریخت‌شناسی پراپ را به‌درستی به کار بست و از آسیب‌های ناشی از تطبیق شتاب‌زده و نابه‌جای آن پرهیز کرد.

رویکرد صحیح در تحلیل و بهره‌گیری از نظریه پراپ آن است که این نظریه نه به‌منزله ابزاری برای تطبیق ساده با هر متنی، بلکه به‌مثابه الگویی برای کاوش در منشأ تاریخی، اجتماعی و ساختاری روایت‌ها تلقی شود. به‌جای تمرکز صرف بر شمارش کارکردهای روایی و تلاش برای همسان‌سازی با الگوی پراپ، می‌توان از این الگو همچون نقطه عزیمتی در بررسی ریشه‌های تاریخی و تحولات فرهنگی روایت‌ها بهره گرفت. چنین رویکردی هم به غنای روش‌شناختی پژوهش‌های روایت‌شناختی می‌انجامد و هم جایگاه نظریه پراپ را در بستر تاریخی - فرهنگی آن بازشناسی می‌کند.

فهرست منابع:

- ابراهیمی، مظهر (۱۳۹۵)، «آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام‌شده در ادب فارسی بر مبنای الگوی ولادیمیر پراپ»، فصلنامه روایت‌پژوهی، سال چهارم، شماره ۱۴: ۱-۱۶.
- احمدی، بابک (۱۳۷۲). ساختار و تأویل متن؛ نشانه‌شناسی و ساختارگرایی. تهران: نشر مرکز.
- خدیش، پگاه (۱۳۸۷). ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سوسور، فردینان دو. (۱۳۷۰). «مبانی ساختارگرایی در زبان‌شناسی». ترجمه کوروش صفوی. ساخت‌گرایی و پس‌ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی. به کوشش فرزانه سجودی. تهران: حوزه هنری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸). «ساختار ساختارها». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، پاییز، شماره ۶۵: ۷-۱۴.
- فورجانی زاده، شکوه؛ خراسان، محبوبه؛ رشیدی، مرتضی (۱۳۹۸). «نگاهی به کاربرد نادرست و مکانیکی نظریه ریخت‌شناسی پراپ در متون فارسی»، فصلنامه نقد ادبی، سال ۱۲، شماره ۴۶: صص ۱۵۵-۱۸۷.
- مارتسلف، الیش (۱۳۷۱). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: سروش.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: نشر چشمه.
- مختاری، مسروره (۱۳۹۶). «حکایت روایت؛ آسیب‌شناسی نظریه پراپ (مطالعه موردی: نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراپ)»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هفدهم، شماره ۷: صص ۱۸۳-۱۹۷.

- Belinskiĭ, V. G. (1955). *Polnoe sobranie sochineniĭ*. Moscow: AN SSSR → Белинский, В. Г. (1955). *Полное собрание сочинений*. Москва: АН СССР.
- Bremond, C. (1966), “La logique des possibles narratifs “, *Communications* 8, pp. 60-76.
- Bremond, Claude. (1973). *Logique du récit*. Paris: Éditions du Seuil.
- Dundes, A. (1965A). "The structural study of myth and folklore". *American Anthropologist*, 67(6), 1295–1313.
- Dundes, A. (1965B). *The Study of Folklore*. Englewood Cliffs, N.J. : Prentice-Hall.
- Dundes, A. (1968). “Introduction to the second edition”. Morphology of the Folktale. V. Propp, Austin, University of Texas Press: p xi-xvii.
- Gorkiĭ, I. K. (1989). “Ob istoricheskoi poetike Aleksandra Veselovskogo”. *Istoricheskaya poetika*. Moscow: Vishaya shkola → Горкий, И. К. (1989). “Об исторической поэтике Александра Веселовского”. *Историческая поэтика*. Москва, Высшая школа.
- Greimas, A. J. (1983). *Structural Semantics*. Tr. D. McDowell & et al. Nebraska: University of Nebraska.
- Levi-Strauss, C. (1977). “Structure and Form: Reflection on a Work by Vladimir Propp”, *Theory and History*. V. Propp. Minnesota: The University of Minnesota.
- Neklyodov, S. Y. (1955). “V. Y. Propp i Morfologiya skazki”. *Zhivaya starina*. No. 3 (7): p. 29-30 → Неклюдов, С. Ю. (1955). «В. Я. Пропп и Морфология сказки». *Жизная старина*. No. 3 (7): с. 29-30.

Propp, V. Ya. (1969). *Morfologia Skazki*. Moscow: Nauka → Пропп В.Я. (1969). Морфология сказки, Наука.

Propp, V. Ya. (1976). *Folklor i deistvitel'nost'; Izbrannie stat'i*. Moscow: Nauka → Пропп В. Я. (1976). *Фольклор и Действительность; избранные статьи*. Масква: Наука.

Propp, V. Ya. (1986). *Istoricheskie Kornii Volshebnoĭ Skazki*. Leningrad: University of Leningrad → Пропп В.Я. (1986). *Исторические корни волшебной сказки*. Ленинград: Издательство Ленинградского Университета.

Propp, V. Ya. (2000). *Russkie agarnie prazdniki*. Moscow: Labirant → Пропп В.Я. (2000). *Русские аграрные праздники*. Москва: Лабиринт.

Putilov, B. N. (1971). "Vladimir Yakovlevich Propp". *Sovetskaya Etnografiya*. No. 1: p. 178-179 → Путилов. Б. Н. (1971). «Владимир Яковлевич Пропп». *Советская Этнография*. No. 1: с. 178-179.

Putilov, B. N. (1976). "Predislovie". *Folklor i deistvitel'nost'; Izbrannie stat'i*. Moscow: Nauka: p. 7-16. → Путилов, Б. Н. (1976). «Предисловие». *Фольклор и Действительность; избранные статьи*. В. Я. Пропп. Масква: Наука: с. 7-16.

Scholes, R. (1974). *Structuralism in Literature: An Introduction*. London: Yale University Press.

Tipologicheskie issledovaniya po folkloru (1975). Ed. E. Meletinskii & S. Y. Neklyodov. Moscow: Nauka.

Todorov, T. (1969A). "Structural Analysis of Narrative", Tr. Arnold Weinstein. *NOVEL: A Forum on Fiction*, Vol. 3, No. 1, pp. 70-76.

Todorov, T.(1969B). *Grammaire du Décaméron*. Paris: Mouton.

Veselovskii, A. N. (1940). *Istoricheskaya poetika*. Leningrad: Khudozhestvennaya literature → Веселовский, А.Н. (1940). *Историческая поэтика*. Ленинград: Художественная Литература.